

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و هفتم

پاییز ۱۴۰۰

مقایسه تطبیقی گزارش‌های منابع تاریخی و قرآن درباره جریان نفاق عملکرد و روش‌های مقابله با آن از بعثت پیامبر ﷺ تا غزوه بدر

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۰/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۲

مهدی قهرمانی^۱

محمدحسین دانش‌کیا^۲

قرآن و منابع تاریخی، هریک به شیوه خود، به جریان نفاق، عملکرد و روش‌های مقابله با آنان پرداخته‌اند. بررسی مقایسه‌ای گزارش‌های تاریخی مذکور در آنها، می‌تواند زوایای پنهانی را روشن نماید. این پژوهش، به دنبال کشف شباهت‌ها، تفاوت‌ها و تعارض‌های گزارش‌های تاریخی قرآن و منابع منتخب تاریخی از جنبه محتوایی و روشی، در مقطع زمانی بعثت تا غزوه بدر و محدوده مکانی مکه و مدینه می‌باشد. از این‌رو، به تناسب از روش توصیفی - تحلیلی در بررسی گزارش‌های تاریخی و روش تفسیری در بررسی آیات قرآنی و با رویکرد مقایسه‌ای بهره می‌گیرد. نتیجه اینکه با وجود شباهت‌هایی بین گزارش‌های قرآن و منابع منتخب تاریخی، قرآن ضمن توجه بیشتر به رفتارشناسی منافقان و ارائه شیوه‌های چندگانه برای مقابله با آنان، از نظر محتوایی به موضوعاتی مانند: نقش خدا در رویدادهای تاریخی،

۱. دکترای مدرسی تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم: (mahdi54@chmail.ir).

۲. دانشیار دانشگاه معارف اسلامی قم: (mkia1988@gmail.com).

سنت‌های تاریخی مانند ابتلا و استدراج پرداخته و از نظر روشی هم به جای پرداختن به معرفی افراد و اشخاص، به دنبال معرفی جریان فکری نفاق و مشخصه‌های عام آن بوده که همین روش، آیات قرآنی را فرا عصری می‌سازد.

کلیدواژگان: نفاق در قرآن، نفاق در منابع تاریخی، رفتارشناسی منافقان، شیوه‌های مقابله با نفاق، ویژگی‌های روشی و محتوایی.

طرح مسئله

نفاق، منافقان، عملکرد آنان در دوره نبی اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و روش‌ها و شیوه‌های مقابله با آنان، از موضوع‌های مهم در تاریخ اسلام محسوب می‌شود. قرآن و منابع تاریخی، هریک به شیوه خود، به آن پرداخته‌اند. بررسی مقایسه‌ای گزارش‌های تاریخی منابع مذکور، می‌تواند روشنگر زوایایی از تاریخ اسلام باشد. کشف شباهت‌ها، تفاوت‌ها و تعارض‌های احتمالی بین گزارش‌های تاریخی قرآن و منابع منتخب تاریخی در موضوع نفاق و عملکرد منافقان و روش‌های مقابله با آنان از جنبه محتوایی و روشی، مسئله اصلی این نوشتار است. بررسی موضوع یادشده در محدوده زمانی بعثت تا غزوه بدر و مکانی مکه و مدینه، امکان بررسی دقیق‌تر را به نویسنده خواهد داد. به تناسب، از روش توصیفی - تحلیلی در بررسی گزارش‌های تاریخی و روش تفسیری در بررسی آیات قرآنی و با رویکرد مقایسه‌ای بهره گرفته شده است.

سیره ابن هشام (۲۱۸ق) و تاریخ طبری (۳۱۰ق)، به علت کهن بودن و اعتبارشان از سویی، و پرداختن تفصیلی به موضوع یادشده از سوی دیگر و اهتمام به استفاده از آیات تاریخی قرآن انتخاب شده‌اند. از میان تفاسیر نیز علاوه بر استفاده از تفسیر *المیزان* از دیگر تفاسیر معتبر شیعی و اهل سنت به تناسب استفاده شده است.

در زمینه نفاق، پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ اما هیچ‌کدام در صدد مقایسه گزارش‌های تاریخی قرآن با منابع تاریخی و نیز بیان ویژگی‌های محتوایی و روش پردازشی قرآن در مقطع زمانی از بعثت تا غزوه بدر نبوده‌اند؛ از جمله این پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

الف. کتاب‌ها

- نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن، تشابه‌ها، تفاوت‌ها و تعارض‌های گزارش‌های تاریخی قرآن با منابع منتخب (بررسی موردی غزوه بدر، اُحد و تبوک).^۱ فصل چهارم این پژوهش به موضوع تبوک و منافقان پرداخته است و ویژگی‌های محتوایی و الگوی قرآنی را ناظر به مقطع زمانی تبوک بررسی کرده است که با موضوع این مقاله، از نظر بازه زمانی، تفاوت دارد. - قسمت‌هایی از اسلام‌شناسی تاریخی (۲ جلد).^۲ نویسنده با استفاده از شأن نزول آیات

و برخی منابع تاریخی، به توصیف و تحلیل جریان نفاق می‌پردازد.

- ظاهرة النفاق و خبائث المنافقين فی التاريخ.^۳ نویسنده در بخش دوم این کتاب، به ترتیب نزول سوره‌های قرآن، به تفسیر و تحلیل آیات نفاق می‌پردازد و در بخش سوم، طبق منابع تاریخی، برخی از توطئه منافقان را گزارش می‌دهد.

ب. پایان‌نامه‌ها

- «بررسی تطبیقی پدیده نفاق از منظر قرآن و جامعه‌شناسی (در سوره‌های مدنی)».^۴ نویسنده با استفاده از شأن نزول آیات و کتاب‌های تفسیری و احادیث و با رویکرد جامعه‌شناسی، به تحلیل رفتار منافقان در مدینه می‌پردازد.

۱. محمدحسین دانش‌کیا، نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن...، قم، نشر معارف، ۱۳۹۳.

۲. عبدالکریم نیری بروجردی، قسمت‌هایی از اسلام‌شناسی تاریخی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۳. عبدالرحمن میدانی، ظاهرة النفاق و خبائث المنافقين فی التاريخ، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۴ق.

۴. سید رضی زکی مرتضوی، «بررسی تطبیقی پدیده نفاق از منظر قرآن و جامعه‌شناسی»، کارشناسی ارشد، قم، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (جامعه المصطفی العالمیه)، تابستان ۱۳۹۱.

– «رفتارشناسی منافقان از دیدگاه قرآن با رویکرد روان‌شناسی».^۱ این پژوهش، با رویکرد روان‌شناسی به تحلیل آیات قرآن پرداخته است.

ج. مقالات

– «پیدایش پدیده نفاق در اسلام از منظر قرآن».^۲ نویسنده در این پژوهش، دیدگاه‌های مختلف مفسران در خصوص پیدایش نفاق را نقد و بررسی نموده است.

– «ویژگی‌های جریان نفاق در عصر نبوی».^۳ در این مقاله، علل، انگیزه‌های نفاق و ویژگی‌های اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اعتقادی منافقان با استفاده از آیات و منابع تاریخی بررسی شده است.

اما آنچه این پژوهش را از سایرین متمایز می‌سازد، یکی رویکرد قرآنی – تاریخی، و دوم، رویکرد مقایسه‌ای بین قرآن و منابع تاریخی است که ذکر شیوه‌های مقابله با نفاق است. همچنین، بیان ویژگی‌های محتوایی و روش پردازش گزارش‌های تاریخی قرآن در مقطع زمانی از بعثت تا غزوه بدر، از دیگر نکات برجسته این نوشتار است.

مفاهیم

در این پژوهش، دو واژه «نفاق» و «جریان نفاق»، ضروری است که مورد بررسی قرار گیرد.

-
۱. محمدعلی مرتضی، «رفتارشناسی منافقان از دیدگاه قرآن با رویکرد روان‌شناسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (جامعه المصطفی العالمیه)، خرداد ۱۳۸۸.
 ۲. محمد میرزایی، «پیدایش پدیده نفاق در اسلام از منظر قرآن»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، زمستان ۱۳۸۳، ش ۱۴.
 ۳. محمد موسی نوری، «ویژگی‌های جریان نفاق در عصر نبوی»، مجله معرفت (ادیان و عرفان)، آذر ۱۳۸۵، ش ۱۰۸.

الف. نفاق

کلمه «نفاق» از ریشه «نَفَقَ» به معنای از راه زیر زمین به جای دیگر رفتن است.^۱ همچنین، «نفاق» از راهی و علتی داخل شدن در شریعت [و پذیرفتن آن] و دوباره بیرون رفتن از آن شریعت است.^۲ «نفاق»، مصدر است به معنای منافق بودن. در اصطلاح، منافق، کسی است که در باطن، کافر و در ظاهر، مسلمان است.^۳

ب. جریان نفاق

«جریان» به معنای فرایند، روند و چگونگی رویداد یا رشته‌ای از رویدادهاست.^۴ در این نوشتار، مقصود از «جریان نفاق»، جمعیتی دارای مبانی فکری و عملکردی دوگانه در ظاهر است که از بعثت پیامبر ﷺ و یا از غزوه بدر و یا غزوه أحد، شکل گرفته است.

۱. رفتارشناسی و شیوه‌های مقابله با منافقان در مکه

در ادامه، رفتارشناسی منافقان و راهکارهای برخورد با آنان از منظر قرآن و منابع تاریخی در دو مقطع تاریخی مکه و مدینه تا بدر، مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجا که وجود نفاق در مکه، مورد تردید از سوی برخی قرار گرفته، به‌ناچار در این باره نیز نکاتی عرضه خواهد شد. درباره وجود منافقان در دوره مکی، نظریات مختلفی وجود دارد. عده‌ای می‌گویند نفاق، در مدینه به وجود آمد؛ نه در مکه. برخی نیز وجود نفاق را در مکه اثبات می‌کنند. هر کدام از این دو گروه، برای مدعی خود، دلایلی را ذکر کرده‌اند که استدلال‌های گروه دوم (اثبات نفاق در مکه)، مستدل‌تر می‌باشد؛ زیرا برخی از آیات قرآن، به نفاق در مکه اشاره می‌کند.^۵ در ذیل آیات سوره «مدثر» و «عنکبوت»، به برخی از این دیدگاه‌ها اشاره خواهد شد.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ راغب اصفهانی، المفردات، ص ۸۱۹.

۲. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۸۱۹.

۳. قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۹۸.

۴. صدری افشار و دیگران، فرهنگ معاصر فارسی کوچک، ص ۳۱۹-۳۲۰.

۵. رک: میرزایی، «پیدایش پدیده نفاق در اسلام از منظر قرآن»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۱۴، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۱-۱. جریان نفاق در مکه از منظر منابع قرآنی

۱-۱-۱. رفتارشناسی منافقان و کافران در مواجهه با آیات قرآن

در اوایل بعثت پیامبر ﷺ و پس از دعوت علی آن حضرت، برخی از مشرکان به دلیل جاذبه خاص قرآن و تأثیر آن در توده مردم، تلاش کردند با روش‌های مختلف به مبارزه با قرآن و پیامبر ﷺ بپردازند؛ تا از نفوذ اسلام در میان مردم بکاهند.^۱ از جمله این روش‌ها، نسبت سحر دادن به آیات قرآن و مسخره کردن آیات الهی بود.

یکی از مخالفان پیامبر، با طرح نقشه‌ای علیه رسول خدا ﷺ، تلاش کرد رسالت آن حضرت را زیر سؤال ببرد. وی، پس از مدتی فکر کردن، قرآن را به عنوان سحر معرفی نمود «و گفت: این، جز سحری که نقل می‌شود، نیست.»^۲ طبرسی (۵۴۸ق)، نزول این آیه و آیات قبل را درباره ولید بن مُغیره (۱ق)^۳ ذکر نموده است.^۴ از ابن عباس (۸ق) و مجاهد (۱۰۴ق)^۵ نیز نقل شده که این شخص، ولید بن مغیره (۱ق) می‌باشد.^۶ قرآن، سرنوشت شوم او را در دوزخ چنین بیان می‌کند: «بر آن [دوزخ،] نوزده [نگهبان] است.»^۷

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱ و ۲۸۹؛ جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ص ۲۹۸-۲۹۹.

۲. مدثر، آیه ۲۴: «فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ.»

۳. ولید بن مُغیره، از دلاوران عرب در دوران جاهلیت و از قبیله بنی مخزوم قریش بود که در دوران پیری، اسلام را درک نمود (زرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۱۲۲).

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۸۳-۵۸۴.

۵. مُجاهد بن جَبْر، تابعی و مفسر اهل مکه است که تفسیر را از ابن عباس فراگرفت (زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۲۷۸).

۶. رک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۸۴؛ واحدی نیشابوری، اسباب نزول القرآن، ص ۴۶۸.

۷. مدثر، آیه ۳۰: «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ.»

زمانی که منافقان (فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) ^۱ و کافران، وصف عدد نوزده را شنیدند، به موضع گیری علیه این خبر پرداختند و با حالت تمسخر و استهزا عنوان کردند: «منظور خداوند از این مثال، چه بوده است؟» ^۲

برخورد منافقان و کافران با این آزمایش، از دو جهت قابل بررسی است: نخست آنکه آنها با تمسخر می پرسند چرا از میان تمام اعداد، عدد نوزده انتخاب شده است؟ درحالی که هر عدد دیگری انتخاب می شد، باز همین پرسش بود. دیگر اینکه این تعداد را کم می شمردند. ^۳ نکته بعدی که از همین آیه استنباط می شود، همراهی منافقان با مشرکان، علیه قرآن است.

منابع تفسیری در شأن نزول این آیات، مشرکان مسخره کننده را برشمرده اند؛ افرادی مانند: ابوجهل (ق ۲) ^۴ و ابوالأسد الجمحی ^۵ (یا ابوالأشدین الجمحی)؛ ^۶ اما اشاره ای به رفتار منافقان نشده است.

۱. اصطلاح «فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»، در مورد منافقان به کار رفته است. فراهیدی (۱۷۵ق) و ابن فارس (۳۹۵ق)، مصداق «فی قلوبهم مرض» را نفاق ذکر کرده اند (فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۴۰؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۱۱).

۲. مدثر، آیه ۳۱: «... ما ذا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا...».

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۳۹-۲۴۰.

۴. عمرو بن هشام (ابوجهل)، از قبیله بنی مخزوم قریش و از دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ بود. آن حضرت لقب «ابوجهل» به او داد. وی قبلاً به «ابوالحکم» معروف بود (بلاذی، الانساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲۵).

۵. رک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۸۶.

۶. رک: سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۸۴.

برخی از مفسران شیعه و اهل سنت، تنها به نفاق در این آیات اشاره کرده‌اند. شیخ طوسی (۴۶۰ق) و شیخ طبرسی (۵۴۸ق)، مصداق «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» را منافقان ذکر نموده‌اند.^۱ برخی از مفسران اهل سنت نیز این آیات را در خصوص منافقان دانسته‌اند؛^۲ اما هیچ اشاره‌ای به رفتار این منافقان در مکه یا مدینه نکرده‌اند.

برخی از مفسران، رفتار این منافقان را در مکه یا مدینه ذکر نموده‌اند. علامه طباطبایی در ذیل این آیه، به رفتار منافقان در مکه اشاره می‌کند و دو دلیل برای ادعای خود ذکر می‌کند:

الف. اینکه تمام این سوره، مکی است و بعضی از مفسران نیز ادعای اجماع بر آن کرده‌اند.

ب. اینکه انگیزه یا علت نفاق، تنها منحصر در ترس و به دست آوردن خیر عاجل نیست؛ چون ممکن است کسی به امید نفع و خیر مؤجل و درازمدت و یا به انگیزه تعصب و حمیت و یا انگیزه‌های دیگر، نفاق بورزد.^۳

علامه طباطبایی (۱۳۶۰ش)، علاوه بر دو دلیل ذکرشده، به آیات ۱۰-۱۱ سوره عنکبوت که در مکه نازل شده است، اشاره می‌کند.^۴

۱-۲. شیوه‌های مقابله با نفاق در آیات اخیر

قرآن برای مقابله با کفر درونی افراد و نفاق آنان، چند شیوه را در آیات اخیر بیان می‌کند:

۱. شیخ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۱۸۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۸۷.

۲. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۷۸؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۸۴؛ طبری، جامع البیان، ج ۲۹، ص ۱۰۱.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۸۹-۹۰.

۴. رک: همان.

۱. ارائه الگوی آموزشی (شیوه غیرمستقیم و مقایسه‌ای): قرآن در مقابل برخورد منافقان بیماردل و کافران، الگوی برخورد منطقی اهل کتاب و مؤمنان با آیات الهی را چنین بیان می‌کند: «... و تعداد آنها را جز برای امتحان کافران مقرر نکردیم؛ تا آنان که اهل کتاب‌اند به یقین برسند و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزایند...»^۱

در این آیه، خداوند دو هدف را برای ذکر تعداد ننگهبانان بیان می‌کند: یکی آزمایش کفار، دیگر اینکه اهل کتاب یقین کنند به اینکه قرآن نازل شده بر پیامبر ﷺ، حق است؛ چون می‌بینند قرآن، مطابق کتاب آسمانی ایشان است. همچنین، مؤمنان به اسلام، وقتی ببینند که اهل کتاب هم این خبر قرآن را تصدیق کرده‌اند، ایمانشان زیادتر می‌شود.

۲. آگاهی‌بخشی و بیدارسازی: قرآن، پیامد رفتار مؤمنان، منافقان و کافران را در خصوص موضع‌گیری با این آیات گمراهی و هدایت بیان می‌کند: «... این‌گونه هر که را بخواهد، گمراه می‌کند و هر که را بخواهد، هدایت می‌کند...»^۲

۱-۳. رفتارشناسی منافقان در مقابل شکنجه مشرکان

سوره عنکبوت، از سوره‌های مکی است.^۳ این سوره، یک سال قبل از هجرت نازل شده است.^۴ قرآن در آیات ۲-۳ و ۱۰-۱۱ این سوره، به شکنجه مسلمانان توسط مشرکان و واکنش منافقان به این شکنجه‌ها اشاره می‌کند.

۱. مدثر، آیه ۳۱: «... وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيِّقَنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ وَ يَزِدَّادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا...»

۲. مدثر، آیه ۳۱: «... كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...»

۳. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۴۲۵. تمام سوره «عنکبوت»، بنا بر نظر جمهور مفسران، مکی است (ابن عاشور، التحریر و التنبؤ، ج ۲۰، ص ۱۲۷). برخی گفته‌اند کل این سوره یا برخی از آیات آن، مدنی است. این قول، صحیح نیست؛ زیرا مضامین آیات آن، جز با روزگار سختی و شدت قبل از هجرت وفق نمی‌کند (طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۹۷).

۴. ابن عاشور، التحریر و التنبؤ، ج ۲۰، ص ۱۲۷. سوره عنکبوت، از نظر ترتیب سوره‌های قرآن، سوره ۸۵ قرآن و یک سوره به آخر مانده از سوره‌های مکی است (طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۶۱۳؛ معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۱۳۷).

قرآن بر اساس این وضعیت، رفتار منافقان را چنین بیان می‌کند: «و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خداوند ایمان آورده‌ایم و چون در راه خدا اذیت شوند، آزار مردم (مشرکان) را مانند عذاب خدا قرار می‌دهند.»^۱

ایمان، در نزد منافقان آن قدر کم‌ارزش بود که آزار و اذیت مردم (مشرکان) را مانند عذاب خداوند می‌پنداشتند. از این رو، حاضر نبودند در راه ایمان به خدا به زحمت بیفتند و به سبب ترس از آزار مشرکان، از ایمان دست برمی‌داشتند.^۲

اعتراض کردن منافقان می‌تواند بیان‌کننده، ویژگی عافیت‌طلبی و تحمل نکردن سختی‌ها باشد که قرآن در مقابل این ویژگی، به ویژگی منفعت‌طلبی آنان در آینده اشاره می‌کند؛^۳ یعنی اگرچه حاضر به تحمل شکنجه‌ها نیستند، اما انتظار دارند که اگر در آینده سودی به مسلمانان برسد، به آنها هم سهمی رسد.^۴

شأن نزوهای مختلفی در ذیل این آیات آمده است؛ مانند:

۱. اینان عده‌ای از منافقان مکه بودند که ایمان آورده بودند؛ اما زمانی که آزار مشرکان را دیدند، به جهت ترس از آزار مشرکان، به کفر و شرک بازگشتند.^۵
۲. برخی نوشته‌اند که این آیات، درباره مؤمنانی است که به مدینه مهاجرت نکرده بودند. اصحاب پیامبر ﷺ نیز از مدینه برای آنان نامه نوشتند که اسلام آنان، پذیرفته

۱. عنكبوت، آیه ۱۰: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ ...»

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۰۵.

۳. عنكبوت، آیه ۱۰: «... وَ لَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ ...»

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۰۶.

۵. سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۴۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۳۰؛ طبری، جامع البیان،

ج ۲۰، ص ۸۵.

نیست؛ مگر وقتی که هجرت کنند. زمانی که آنها به مدینه هجرت کردند، مشرکان آنان را به مکه برگرداندند و آزار نمودند. سپس، آیه ۱۰ عنکبوت درباره آنان نازل شد. آن افراد دوباره به سوی مدینه حرکت کردند؛ اما گرفتار مشرکان شدند. برخی کشته شدند و بعضی دیگر نجات یافتند.^۱ گزارش‌های دیگری نیز به همین دو مضمون آمده است.^۲

نقد و ارزیابی

دو گزارش شأن نزولی که ذکرش گذشت، در صورت صحت، به‌طور کامل قابل تطبیق بر این آیات نیستند؛ زیرا:

۱. در قرآن سخن از منافقان است؛ نه ارتداد از دین؛ اما در گزارش اول، از ارتداد مؤمنان یا منافقان بحث می‌کند.
۲. در گزارش دوم برای تطبیق این آیه بر رفتار برخی از منافقان یا مؤمنانی که مهاجرت نکرده بودند، چند آیه از سوره‌های مختلف ذکر شده است.^۳ این آیات، بر موضوع واحدی دلالت ندارند؛ زیرا در آیه ۱۰ سوره عنکبوت، از سرزنش منافقان بحث می‌کند؛ نه مهاجرت مسلمانان. در سایر آیات نیز مطلبی از نفاق ذکر نشده است.

۱. طبری، جامع‌البیان، ج ۲۰، ص ۸۶.

۲. رک: سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۴۲؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۴۳۰.

۳. رک: نساء، آیه ۹۷: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا»؛ عنکبوت، آیه ۱۰: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ»؛ نحل، آیه ۱۱۰: «ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ طبری، جامع‌البیان، ج ۲۰، ص ۸۶.

۳. طبق گزارش دوم، ۱۱ آیه نخست سوره عنکبوت، مدنی به شمار می‌رود؛ در حالی که چنان که ذکر شد، این سوره، از سوره‌های مکی است.

۱-۴. شیوه‌های مقابله با نفاق در آیات اخیر

قرآن برای مقابله با دو ویژگی منافقان (تحمل نکردن سختی‌ها و منفعت‌طلبی) و برای اینکه مؤمنان دچار نفاق نگردند، چند شیوه و موضوع را بیان می‌کند؛ مانند:

۱. شیوه آگاهی‌بخشی از اشراف و علم خداوند به قلوب بندگان: قرآن پس از بیان ویژگی منفعت‌طلبی منافقان، با طرح یک سؤال، آگاهی خداوند را از رفتار درونی انسان‌ها چنین بیان می‌کند: «... مگر خدا به آنچه در دل‌های جهانیان است، آگاه نیست؟»^۱

قرآن همچنین، پس از بیان سنت آزمایش و موضوع لقای الهی، آگاهی خداوند از گفتار انسان‌ها و رفتارشان را چنین ذکر می‌کند: «... و او شنوای داناست.»^۲ آگاهی و باور به این موضوع‌ها، می‌تواند به افرادی که اظهار ایمان کرده‌اند، کمک کند تا مراقب اعمال و رفتار خویش باشند و از نفاق به دور بمانند.

۲. آگاهی‌بخشی به سنت امتحان: افرادی که اظهار ایمان کرده بودند، گمان می‌کردند دچار سختی‌ها و مشکلات نخواهند شد. قرآن به شیوه طرح سؤال، به پندار نادرست این افراد پاسخ می‌دهد: «آیا مردم گمان کردند، همین که گفتند: ایمان آورده‌ایم، رها می‌شوند و آنان مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ * و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند، آزمودیم...»^۳

۱. عنکبوت، آیه ۱۰: «... أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ.»

۲. عنکبوت، آیه ۵: «... وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.»

۳. عنکبوت، آیه ۲-۳: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ

مِنْ قَبْلِهِمْ...»

بنابراین، امتحان و آزمایش، یک سنت الهی و فراگیر است که شامل تمام اظهارکنندگان به ایمان در زمان حال و گذشته می‌شود. سپس، قرآن دلیل امتحان را چنین بیان می‌کند: «تا خداوند بداند که چه کسانی راست و چه کسانی دروغ می‌گویند.»^۱ به عبارتی دیگر، خداوند مؤمنان و منافقان را بشناسد.^۲ آگاهی بخشی به سنت آزمایش، افراد را برای مقابله با سختی‌ها و کسب ایمان حقیقی آماده می‌سازد. در ضمن، قرآن برای مقابله با خصلت راحت‌طلبی منافقان و موفقیت افراد در برابر سختی‌ها، چند راهکار ارائه می‌دهد:

یک. آگاهی بخشی به موضوع قیامت و ملاقات با خداوند: قرآن به جهت آنکه انسان‌ها در ایمان ثابت‌قدم باشند و تحمل سختی‌ها را داشته باشند و از نفاق پیشگیری شود، موضوع قیامت و ملاقات با حق تعالی را مطرح می‌کند: «کسی که به لقای خدا امید دارد، به یقین [بداند] زمان مقرر خدا، آمدنی است...»^۳ منظور از لقای خداوند، روز قیامت است؛ یعنی اینکه هرکس به خدا ایمان آورد، باید بداند که روز دیدار او خواهد رسید. پس، باید مراقب باشد؛ حقیقتاً ایمان بیاورد و تحمل سختی‌ها را داشته باشد.^۴

دو. آگاهی بخشی به ارتباط کوشش انسان‌ها و تحمل سختی‌ها با سوددهی خود افراد: قرآن در خصوص آزمایش خداوند، به ارتباط تحمل سختی‌ها با سوددهی افراد اشاره می‌کند و در این زمینه می‌گوید: «و هر که بکوشد، تنها به سود خود می‌کوشد. همانا خداوند، از جهانیان بی‌نیاز است.»^۵

۱. عنکبوت، آیه ۳: «... فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»؛ طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۰۰.

۲. عنکبوت، آیه ۱۱: «وَ لْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ.»

۳. عنکبوت، آیه ۵: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ...»

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۰۲.

۵. عنکبوت، آیه ۶: «وَ مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.»

۱-۲. جریان نفاق در مکه از منظر منابع تاریخی

در دو منبع تاریخی «سیره ابن هشام (۲۱۸ق)» و «تاریخ طبری (۳۱۰ق)»، هیچ گزارشی از رفتار منافقان در مورد مسخره کردن آیات قرآن و یا اعتراض به شکنجه مشرکان و دست برداشتن از ایمان نیامده است و نیز این دو منبع، هیچ گزارشی از نفاق در مکه نداده‌اند. عدم گزارش آنها، گویا ناشی از این فرض است که نفاق در مکه وجود نداشته است.

نتیجه اینکه در دوران مکه، قرآن از دو رفتار منافقان سخن گفت و در مجموع، دو روش کلی برای مقابله با آنان اتخاذ کرد؛ «ارائه الگو» و «آگاهی‌بخشی». در این دوره، برخورد قهرآمیزی با جریان نفاق گزارش نشده است. شاید از همین روست که برخی تصور کرده‌اند در این برهه، منافقی وجود نداشته است.

۲. رفتارشناسی و شیوه‌های مقابله با منافقان در مدینه تا غزوه بدر

سوره بقره، اولین سوره مدنی است.^۱ این سوره، در اواخر سال اول هجری یا اوایل سال دوم هجری نازل شده است.^۲ بر اساس روایت‌های مختلفی که دانشمندان علوم قرآنی و مورخان در ترتیب نزول سوره‌های قرآن ذکر کرده‌اند، نزول سوره بقره - بدون اختلاف نظر - قبل از سوره انفال می‌باشد.^۳ تمام مورخان اتفاق دارند، سوره انفال در خصوص غزوه بدر (رمضان ۲ق) نازل شده است.^۴ بنابراین، گزارش رفتار منافقان در این سوره، قبل از غزوه بدر بوده است. قرآن در سوره «بقره» آیات ۸-۲۰ و ۲۴-۲۰۶ به جریان نفاق در اوایل هجرت مسلمانان به مدینه می‌پردازد.

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۱۳؛ معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۱۳۷؛ بهجت پور، همگام با وحی، ج ۱، ص ۱۰۶، جدول شماره ۱.

۴. ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۹، ص ۵.

۲-۱. رفتارشناسی قرآن از منافقان در مدینه

قرآن در اوایل هجرت مسلمانان به مدینه، با بیان ویژگی‌ها و رفتار منافقان، خطر آنان را به پیامبر ﷺ و مسلمانان هشدار می‌دهد. قرآن در ضمن این ویژگی‌ها و رفتارها، به تحلیل رفتار منافقان از قبیل: ارزیابی، انگیزه و اهداف منافقان و نیز پیشگویی و پیامد رفتار منافقان و نیز شیوه‌های مقابله با نفاق اشاره می‌کند:

۲-۱-۱. تظاهر به ایمان

قرآن در مرحله نخست، به وجود منافقان در میان مسلمانان اشاره می‌کند و ویژگی این افراد را این‌گونه بیان می‌کند: «و از مردم کسانی می‌گویند: "ما به خدا و روز واپسین ایمان آورده‌ایم"؛ ولی آنان مؤمن نیستند.»^۱ گفتار منافقان، بر اساس باور قلبی نیست و تنها اظهار زبانی است. بنابراین، آنان به ظاهر در صفوف مؤمنان قرار دارند؛ اما در حقیقت، مؤمن نیستند. ابن هشام (۲۱۸ق)، مصداق این آیه را منافقان اوس و خزرج و کسانی که دنباله‌رو آنان هستند، می‌داند.^۲ البته این ویژگی، با منافقان مهاجر و انصار سازگاری دارد؛ به‌ویژه اینکه قرآن دو رفتار را از منافقان در مکه گزارش می‌دهد که بدان اشاره شد.

هدف منافقان از تظاهر به ایمان، فریب خداوند و مؤمنان است؛^۳ بدیهی است که فریب خداوند، خود دلیل روشنی بر بی‌ایمانی آنهاست؛ زیرا اگر کسی واقعاً به خدا ایمان داشته باشد، می‌داند خداوندی که بر همه اسرار و امور پنهان آگاهی دارد، نمی‌توان او را فریب داد.

اما هدف منافقان از فریب مؤمنان، به عللی چند می‌توانست صورت گیرد: جلب احترام و محبت اکثریت جامعه، کشف اسرار مسلمانان و در اختیار دشمنان قرار دادن، دفع احکام

۱. بقره، آیه ۸: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ.»

۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۵۳۱.

۳. بقره، آیه ۹: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا...»

کفار از خود، ارتباط نزدیک با مسلمانان به منظور مصون ماندن جان و مالشان، شراکت در غنایم جنگی.^۱

قرآن در ارزیابی هدف منافقان، به خودفریبی آنها اشاره می‌کند؛ منافقان با تظاهر به ایمان، تنها خودشان را فریب می‌دهند؛ اما این مطلب را درک نمی‌کنند.^۲

۲-۱-۲. ادعای اصلاحگری

یکی از ویژگی‌های رفتار منافقان، فسادگری است. زمانی که منافقان را از رفتارشان نهی می‌کردند که در زمین فساد نکنند،^۳ منافقان نه تنها رفتارشان را فساد و فتنه‌گری نمی‌دانستند، بلکه خودشان را اصلاحگر معرفی می‌نمودند و می‌گفتند: «قطعاً ما اصلاحگر هستیم»^۴ برخی از مفسران در مورد معنا و مصداق «فساد» در این آیه گفته‌اند: منظور از فساد در زمین، ایجاد چیزهایی است که بر اهل زمین ضرر داشته باشد و یا ضرر دینی که گمراه نمودن مردم است یا ایجاد دشمنی و عداوت در میان مسلمانان (افساد ذات البین) و یا ضررهای دیگر، مانند اذیت و ایجاد فتنه.^۵

ابن هشام (۲۱۸ق) در ذیل این آیه می‌گوید: «منافقان تلاش می‌کردند رابطه بین مؤمنان و اهل کتاب را اصلاح کنند»^۶ اینکه منافقان بین مومنان و اهل کتاب مودت برقرار کنند، ممکن است از مصادیق بارز انحراف فکری و دینی باشد و طبیعتاً از مصادیق فساد خواهد بود.

۱. جعفری، کوثر، ج ۱، ص ۶۲-۶۳.

۲. بقره، آیه ۹: «... وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ».

۳. بقره، آیه ۱۱: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ ...».

۴. بقره، آیه ۱۱: «... إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ».

۵. طیب، اطمینان، ج ۱، ص ۳۸۲.

۶. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۵۳۱.

۲-۱-۳. نادان و سفیه شمردن مؤمنان

منافقان، مؤمنان را مردمانی نادان تصور می‌کردند. قرآن در این زمینه می‌گوید: «و چون به آنها گفته شود: شما نیز مانند [سایر] مردم ایمان بیاورید، گویند: آیا مانند بی‌خردان ایمان بیاوریم؟»^۱ برخی از مفسران، این گفت‌وگو را یک گفت‌وگوی فرضی می‌دانند که بیان‌کننده سوء نیت و خبث باطن منافقان است؛ زیرا آنان نه جرئت چنین کاری را داشتند و نه به صلاح آنها بود که بی‌ایمانی خود را به صورت تند و آشکارا اعلام کنند. در واقع، این آیه در صدد بیان زبان‌حال آنهاست.^۲ برخی نیز می‌گویند: این گفتار منافقان، در نهان بوده که با شیاطین و هم‌جنسان خود و یا در بعضی مواقع، به بعضی از مؤمنان می‌گفته‌اند؛ چه آشکار گفتن این سخن، با نفاق آنان منافات دارد.^۳ بنا بر هر سه احتمال، رفتار منافقان، مخفیانه بوده است. قرآن در ارزیابی رفتار منافقان، این نکته را بیان می‌کند که مؤمنان نادان نیستند؛ بلکه منافقان نادان هستند.^۴

۲-۱-۴. ارتباط مخفی منافقان با دشمنان اسلام

منافقان با دشمنان اسلام مخفیانه در ارتباط بودند و رفتاری دوگانه با مؤمنان داشتند؛ زمانی که با مؤمنان برخورد می‌کردند، می‌گفتند: ایمان آورده‌ایم؛ اما زمانی که در جلسات مخفی همفکران شیطانی خود شرکت می‌کردند، خطاب به آنان می‌گفتند: بدون شک، ما با شما هستیم و مسلماً با تظاهر به ایمان، مؤمنان را مسخره می‌کنیم؛^۵ یعنی اینکه ارتباط

۱. بقره، آیه ۱۳: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ.»

۲. جعفری، کوثر، ج ۱، ص ۶۵.

۳. طیب، اَطِيبُ الْبَيَانِ، ج ۱، ص ۳۹۱.

۴. بقره، آیه ۱۳: «... أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ...»

۵. بقره، آیه ۱۴: «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ

مُسْتَهْزِؤْنَ.»

منافقان با مؤمنان، ظاهری و سطحی بود؛ اما ارتباطی صمیمانه و عمیق با همفکران خود داشتند.^۱

منظور از شیاطین در اینجا، بزرگان منافقان و یا افراد همفکر است. در واقع، همان‌هایی هستند که به منافقان خط می‌دادند و برای آنان برنامه‌ریزی می‌کردند. خداوند از آنها به عنوان شیاطین یاد می‌کند.^۲ ابن هشام (۲۱۸ق)، ذیل این آیه می‌گوید: «منافقان با یهودیان نیز در ارتباط بودند. آنان به منافقان دستور می‌دادند که رسالت پیامبر ﷺ را تکذیب کنند و خلاف آنچه پیامبر ﷺ آورده است، عمل نمایند.»^۳ بنابراین، یهودیان نیز از مصادیق شیاطین بودند. ابن هشام (۲۱۸ق)، در جایی دیگر نیز همکاری مخفیانه منافقان با یهودیانی را که مخالف پیامبر ﷺ بودند، گزارش می‌دهد؛ اما به سخن مخفی منافقان و جزئیات این همکاری، اشاره نمی‌کند.^۴

۲-۱-۵. اظهار دوستی با پیامبر ﷺ

در سال‌های نخست ورود پیامبر ﷺ به مدینه، یک نفر منافق حرفه‌ای و ناشناخته وجود داشت که با سخنان جذاب و زیبا سعی می‌کرد محبت پیامبر ﷺ را به خود جلب نماید و چنین وانمود می‌کرد دوستی او، واقعی و قلبی است. قرآن در این زمینه چنین گزارش می‌دهد: «و از مردم، کسی است که گفتار او درباره زندگی دنیا مایه اعجاب توست و خدا را بر آنچه در دل دارد، گواه می‌گیرد و حال آنکه او لجوج‌ترین دشمنان است.»^۵ علامه طباطبایی (۱۳۶۰ش) در این زمینه می‌گوید:

۱. جوادی آملی، تسنیم، ج ۲، ص ۲۸۳-۲۸۴.

۲. جعفری، کوثر، ج ۱، ص ۶۶.

۳. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۴۳۱.

۴. همان، ص ۵۱۳.

۵. بقره، آیه ۲۰۴: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ.»

«برخی از مردم با سخنانشان، پیامبر ﷺ را به تعجب و امید می‌داشتند و وانمود می‌کردند که جانب حق را رعایت می‌کنند، به اصلاح امور مردم توجه دارند و پیشرفت دین و امت را می‌خواهند؛ درحالی که دشمن‌ترین مردم نسبت به حق‌اند.»^۱ قرآن در ادامه آیه، رفتار این فرد را پس از بازگشت از نزد پیامبر ﷺ چنین پیشگویی می‌کند: «چون بازگردد [یا به مقامی رسد]، بکوشد تا در زمین فساد کند و کشت و نسل را تباہ نماید.»^۲

در این آیه، دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه قرآن از وضعیت فعلی آن شخص منافق گزارش می‌دهد که پس از بازگشت از نزد پیامبر ﷺ، به فساد روی می‌آورد و کشتزارها و نسل‌ها را نابود می‌کند و دیگر اینکه خداوند رفتار آنان را پیشگویی می‌کند که این فرد، به حکومت خواهد رسید و مرتکب چنین رفتارهایی خواهد شد. برخی از مفسران، این دو احتمال را ذکر کرده‌اند.^۳ علامه طباطبایی (۱۳۶۰ش)، احتمال دوم را ترجیح می‌دهد.^۴ احتمال دوم (پیشگویی حکومت منافقان)، به دلیل ارتباط و انسجام آیات، ترجیح دارد؛ بدین‌گونه که هدف منافقان از اظهار دوستی با پیامبر ﷺ و مؤمنان، به دست آوردن حکومت و قدرت است. و دیگر اینکه لازمه از بین بردن کشتزار و نسل‌ها، داشتن قدرت و حکومت است. در این صورت نیز دشمنی آنان شدید خواهد بود؛ اما طبق احتمال اول (تولی، به معنای روی گرداندن)، تنها دلالت بر دوگانگی رفتار منافقان در حضور و غیاب پیامبر ﷺ می‌کند و ارتباط و انسجام کمتری بین جمله‌بندی آیات دیده می‌شود.

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۹۶.

۲. بقره، آیه ۲۰۵: «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ.»

۳. آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۴۹۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۳۴.

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۹۶.

قرآن در ادامه آیه، گفت‌وگوی برخی از افراد را با این منافق ذکر می‌کند: «و چون به او گفته شود از خدا پروا کن، غرور او را به گناه می‌کشاند.»^۱

از ظاهر آیه برمی‌آید که ماهیت این افراد و کفر درونی‌شان پس از ارتکاب فساد و قتل، برای مسلمانان آشکار نشده است و آنان همچنان ادعای ایمان دارند (منافقان حرفه‌ای و ناشناخته). از این رو، زمانی که افرادی آنان را به تقوای الهی دعوت می‌کردند، آنها به واسطه گناه دچار غرور شده، نصیحت دیگران را نمی‌پذیرفتند.

۲-۲. شأن نزول آیات و گزارش‌های تاریخی مرتبط با این موضوع

برخی مفسران و مورخان، دو شأن نزول درباره این آیات ذکر کرده‌اند: یکی اینکه این آیه، درباره اخنس بن شریق ثقفی (م. نامعلوم)^۲ نازل شده است. وی در مدینه نزد پیغمبر ﷺ آمد و مسلمان شد و پیغمبر ﷺ را به شگفت آورد. اخنس گفت: خدا می‌داند که من راستگویم و خدا را هم بر قلب خود شاهد گرفتم؛ اما زمانی که از نزد پیغمبر ﷺ بازگشت و به مزرعه عده‌ای از مسلمانان رسید، زراعتشان را آتش زد و الاغ‌هایشان را کشت.^۳

دیگر اینکه این آیه، مربوط به حادثه رجیع است. زمانی که چند تن از مبلغان پیامبر ﷺ در این حادثه به شهادت رسیدند، منافقان درباره آنان گفتند: «این افراد چه بیچاره بودند؛ نه در خانه نشستند و نه توانستند مأموریت خود را انجام دهند.»^۴

۱. بقره، آیه ۲۰۶: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ.»

۲. اخنس بن شریق، یکی از بزرگان قریش و هم‌پیمان بنی‌زهره و از دشمنان پیامبر ﷺ بود که برخی از آیات سوره قلم، در مورد وی نازل شد (ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۶۰).

۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۸؛ طبری، جامع البیان، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۴. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵.

نقد و ارزیابی

این دو گزارش، به‌طور کامل، قابل تطبیق بر این آیات نیستند؛ زیرا در گزارش اول به چند چیز اشاره شده است: یک. به کشته شدن حیوان‌ها اشاره می‌کند؛ اما قرآن، از بین رفتن انسان‌ها را گزارش می‌دهد. دوم. اسلام آوردن اخنس، مورد تردید است؛ زیرا ابن عطیه (۵۴۲ق)^۱ ادعا می‌کند که اخنس هرگز اسلام نیاورده است.^۲ سوم. قرآن پس از ذکر رفتار منافقان، ویژگی‌هایی از قبیل غرور داشتن و نپذیرفتن تقوا را بیان می‌نماید؛ یعنی در ظاهر، مسلمان هستند و یا ادعای مسلمانی می‌کنند (منافقان ناشناخته یا حرفه‌ای)؛ اما رفتار اخنس، نشان‌دهنده این است که کفر یا ارتداد وی بر همگان آشکار شده است. چهارم. قرآن از دشمنی شدید این افراد یاد می‌کند. بنابراین، چنین رویدادی، نمی‌تواند مصداق دشمنی شدید منافقان باشد. پنجم. چنان‌که ذکر شد، این آیات نشان‌دهنده پیشگویی از رفتار منافقان است؛ نه وضعیت فعلی آنان.

در گزارش دوم نیز هیچ شباهتی بین رفتار منافقان در حادثه رجیع با آیات قرآن دیده نمی‌شود و دو موضوع متفاوت هستند؛ زیرا در حادثه رجیع، منافقان به سرزنش شهدای رجیع پرداختند؛ اما در قرآن، از منافقان بسیار خطرناک یاد می‌کند. با توجه به عدم تطبیق شأن نزول آیات با آیات فوق، به نظر می‌رسد دستی در تاریخ به دنبال محو آثار و ردپای منافقان در دوره نبوی است و با ساختن قضایای ساختگی، مصداق آیات را به بیراهه می‌برند و نوعی مخفی‌کاری در ذکر وقایع به چشم می‌خورد. در اینجا علاوه بر محو آثار و ردپای منافقان، تلاش شده جان‌فشانی برخی از مؤمنان، مانند امام علی علیه السلام در حادثه لیلۃ المبیت نیز که پس از این آیه آمده، نادیده گرفته شود و مصداق آن را

۱. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، فقیه و مفسر اندلسی و اهل غرناطه است (زرکلی، اعلام، ج ۳، ص ۲۸۲).

۲. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۱۵.

مشخص نکنند و در فضیلت برخی صحابه روایاتی را ذکر نمایند که قابل تطبیق بر این آیات نباشد.^۱

۲-۳. شیوه‌های مقابله با نفاق در مقطع زمانی اوایل هجرت تا بدر

قرآن برای مقابله با نفاق، چند شیوه را بیان می‌کند. در این شیوه‌ها، بیشتر روی آگاهی بخشی تأکید شده است؛ یکی، آگاهی دادن به منافقان و افراد ضعیف‌الایمان، نقش بیدارسازی دارد تا آنان در صدد اصلاح رفتار خویش برآیند و دیگر، آگاهی دادن به مؤمنان، تا منافقان را بشناسند و از نفاق دوری نمایند.

۲-۳-۱. شیوه آگاهی بخشی

قرآن به چند مورد از این شیوه‌ها اشاره می‌کند:

یک. آگاهی بخشی از صفات خداوند: قرآن به دو مورد از صفات خداوند اشاره می‌کند: یکی، احاطه خداوند بر کافران^۲ و دیگر، توانایی خداوند بر انجام هر کاری.^۳ قرآن در قالب مثل، این دو صفت را بیان می‌کند. اعتقاد و باور به این دو صفت، نقش بسزایی در بیدارسازی افراد و درمان نفاق دارد.

دو. آگاهی بخشی از سنت استدراج: از مهلت دادن به منافقان، می‌توان به سنت املا یا استدراج تعبیر کرد.^۴ فرصت دادن خداوند به منافقان، بدان جهت است که بر طغیانشان افزوده گردد.^۵ در نتیجه، به عذاب بیشتری گرفتار خواهند شد.

۱. رک: طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۰؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۷-۷۸.

۲. بقره، آیه ۱۹: «وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ.»

۳. بقره، آیه ۲۰: «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

۴. رک: آل عمران، آیه ۱۷۸؛ طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۷۹.

۵. بقره، آیه ۱۵: «وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ.»

سه. آگاهی بخشی از مسئله قیامت و ذکر پیامدهای اخروی نفاق و تهدید منافقان: از آنجا که منافقان به مسئله قیامت اعتقادی نداشتند، قرآن به موضوع قیامت و ذکر پیامدهای اخروی نفاق - که به عنوان «شیوه تهدید» نیز شمرده می شود - می پردازد؛ مانند دچار عذابی دردناک شدن به جهت دروغگویی^۱ و تهدید به عقوبت مسخره کنندگان.^۲ برخی از مفسران، چند معنا برای این عبارت ذکر کرده اند که عقوبت دنیوی و اخروی و نیز تهدید منافقان را می رساند.^۳

قرآن همچنین، پیامد آن شخص منافق را که دشمنی شدید با دین دارد، چنین بیان می کند: «پس، جهنم او را بس است و چه بد بستری است.»^۴ آگاهی بخشی به پیامد رفتار انسان ها در نشئه دیگر، از جمله راهکارهایی است که می تواند در پیشگیری از نفاق و تقویت ایمان افراد تأثیرگذار باشد.

۲-۳-۲. شیوه افشاکگری و اطلاع رسانی از رفتار منافقان

همان طور که در آیات ۲۰۴-۲۰۶ سوره بقره ذکر شد، قرآن از رفتار شخصی منافق خبر می دهد که دشمنی شدید با دین اسلام دارد. همین اطلاع رسانی، پیامبر ﷺ و مسلمانان را برای مواجهه با آن شخص آماده می سازد.

۲-۳-۳. ارائه الگوی آموزشی (شیوه غیر مستقیم و مقایسه ای)

قرآن پس از اطلاع رسانی از خطر آن فرد منافق، الگوی رفتاری برخی از مؤمنان را برای مسلمانان چنین بیان می کند: «و از مردم، کسی است که در طلب رضای خدا از سر جان می گذرد...»^۵ از تعبیر «وَمِنَ النَّاسِ»، چنین فهمیده می شود: در روزگار پیامبر ﷺ

۱. بقره، آیه ۱۰: «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ.»

۲. بقره، آیه ۱۵: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ.»

۳. طیب، اطیب البیان، ج ۱، ص ۴۰۲-۴۰۳.

۴. بقره، آیه ۲۰۶: «فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَاد.»

۵. بقره، آیه ۲۰۷: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ.»

شخصی وجود داشته است که هدفش جلب رضایت خداوند بوده است و رفتار وی، اصلاح امر دین و دنیا بوده است. وجود چنین فردی در میان انسان‌ها، خود رأفتی از سوی خداوند سبحان به بندگان به شمار می‌رود، تا در مقابل، به موجب دسته دیگر از مردان منافق و مفسده‌جو، ارکان دین منهدم نشود.^۱ همان‌طور که گذشت، این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است. ذکر الگو بودن چنین شخصی و تأسی از رفتار وی، می‌تواند افراد را به ایمان حقیقی سوق دهد و از نفاق نیز مصون بمانند.

۲-۴. دیگر گزارش‌های منابع تاریخی از نفاق در مقطع زمانی مورد نظر

علاوه بر گزارش ابن هشام (۲۱۸ق) و دیگران که در ذیل آیه ۸-۲۰ و آیات ۲۰۴-۲۰۶ سوره بقره بدان اشاره شد، ابن هشام (۲۱۸ق) و طبری (۳۱۰ق)، در این مقطع زمانی چند رفتار از منافقان را گزارش می‌دهند. گزارش‌های ابن هشام، مفصل‌تر و جزئی‌تر از گزارش‌های تاریخ طبری می‌باشد و طبری، تنها یک مورد از رفتار منافقان را ذکر می‌کند. ابن هشام (۲۱۸ق)، اسامی بیش از چهل تن از منافقان را به ترتیب قبایل اوس و خزرج (انصار) ذکر می‌کند و رفتار برخی از منافقان را از هجرت مسلمانان به مدینه تا پایان غزوه تبوک بیان می‌کند.^۲

۲-۱. جنگ روانی و ایجاد شبهه در رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله

ابن هشام (۲۱۸ق)، اولین برخورد منافقان را در ماه‌های نخست هجری، مربوط به حادثه مرگ ابوامامه اسعد بن زراره (۱ق) - نقیب قبیله بنی‌النجار - می‌داند که موجب بدگویی یهود و منافقان شد. پیامبر صلی الله علیه و آله گفتار آنان را نقل می‌کند و بدان پاسخ می‌دهد: «ابوامامه، میت خوبی نبود؛ زیرا یهودیان و منافقان عرب می‌گویند: اگر پیغمبر بود، رفیقش نمی‌مرد؛ در صورتی که این کار، در دست من نیست و من نمی‌توانم جلوی تقدیر خداوند را

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۹۸.

۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۵۱۹-۵۲۷.

نه از خود و نه از رفیقم بگیرم.»^۱ ابن هشام، در جای دیگر ضمن اشاره اجمالی به همکاری منافقان و یهود، انگیزه منافقان را از تظاهر به اسلام، حفظ جانشان از کشته شدن بیان می‌کند.^۲ طبری نیز مانند ابن هشام، داستان مرگ ابوامامه و برخورد پیامبر ﷺ را ذکر می‌کند.^۳ طبق گزارش ابن هشام (۲۱۸ق) و طبری (۳۱۰ق)، پیامبر ﷺ برای دفع شبهه منافقان و یهودیان، به اراده خداوند در مرگ افراد اشاره می‌کند. این شیوه، می‌تواند به عنوان شیوه آگاهی‌بخشی تلقی شود.

۲-۴-۲. بیرون راندن منافقان از مسجد رسول خدا ﷺ

عده‌ای از منافقان در مسجد پیامبر ﷺ، زمانی که گفت‌وگوی مسلمانان را می‌شنیدند، گاهی آنان را مسخره می‌کردند و آهسته با یکدیگر صحبت می‌کردند. پیامبر ﷺ نیز به آنها دستور داد که از مسجد خارج شوند. از جمله آن منافقان، عمرو بن قیس (م. نامعلوم)، رافعة بن ودیعه (م. نامعلوم)، زید بن عمرو (م. نامعلوم)، حارث بن عمرو (م. نامعلوم) و زوی بن حارث (م. نامعلوم) بودند که با تندی و خشونت، توسط برخی از مسلمانان از مسجد رانده شدند.^۴

در این گزارش، دستور پیامبر ﷺ، معارض با شیوه‌های قرآنی است که تا به حال ذکر شده است؛ مگر اینکه گفته شود، این منافقان، چند بار چنین رفتاری را تکرار نمودند و پیامبر ﷺ نیز آنها را موعظه می‌کرد؛ اما آنها دست از رفتارشان بر نمی‌داشتند. برخورد خشونت‌آمیز صحابه نیز، با آیات و سیره پیامبر ﷺ معارض است؛ زیرا در این برهه زمانی، هیچ دستور فیزیکی از سوی قرآن نیامده است. در ضمن، پیامبر ﷺ نیز بایستی مانع برخورد این افراد با منافقان می‌شد.

۱. همان، ص ۵۰۷.

۲. همان، ص ۵۱۳.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۹۷.

۴. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۵۲۸-۵۲۹.

۲-۴-۳. مراسم تاج‌گذاری عبدالله بن اُبی بن سلول (ق۹)، رئیس منافقان

دو قبیله اوس و خزرج، عبدالله بن اُبی (ق۹) را به عنوان بزرگ و سرور خویش پذیرفته بودند. آنها پیش از ورود پیامبر ﷺ به مدینه، تصمیم گرفتند که وی را به ریاست آن شهر و اطراف آن منصوب کنند؛ اما با ورود پیامبر ﷺ، مردم از این کار منصرف شدند و از اطراف او پراکنده شدند. این جریان، سبب حسادت و کینه عبدالله بن اُبی به اسلام و پیامبر ﷺ شد. وی مصلحت در این دید که در ظاهر هم‌رنگ جماعت شود و اسلام بیاورد.^۱

۲-۴-۴. شرکت کردن پیامبر ﷺ در مجلس عبدالله بن اُبی

پیامبر ﷺ، به مجلس عبدالله بن اُبی که تعدادی از مسلمانان نیز حضور داشتند، می‌رود و با خواندن آیاتی در مورد خداوند، بهشت و دوزخ (قیامت)، آنها را موعظه می‌کند. پس از سخنان آن حضرت ﷺ، عبدالله بن اُبی (ق۹) به پیامبر ﷺ می‌گوید به مجالس آنها نیاید و آنها را موعظه نکند؛ اما عبدالله بن رواحه (ق۸) از پیامبر ﷺ دفاع می‌کند و علاقه خودشان را به قرآن و موعظه نشان می‌دهد. پس از خروج پیامبر ﷺ از مجلس ابن اُبی، زمانی که سعد بن عباده (ق۱۴) متوجه رفتار عبدالله بن اُبی با آن حضرت می‌شود، دلیل رفتار عبدالله بن اُبی را از دست دادن مقام و ریاست وی بیان می‌کند.^۲

جمع‌بندی گزارش‌های تاریخی

ابن هشام (ق۲۱۸) و طبری (ق۳۱۰)، هیچ گزارشی از نفاق در مکه نمی‌دهند. ابن هشام نسبت به طبری، رفتار بیشتری از منافقان را در مدینه گزارش می‌دهد؛ مانند: ۱. همکاری منافقان با یهودیان در شبهه‌افکنی در رسالت پیامبر ﷺ. طبری نیز به این حادثه اشاره

۱. همان، ص ۵۸۴-۵۸۵.

۲. همان، ص ۵۸۶-۵۸۸.

می‌کند؛ ۲. مسخره کردن مسلمانان در مسجد؛ ۳. موضع‌گیری عبدالله بن ابی (رئیس منافقان) در برابر پیامبر ﷺ و جسارت کردن به آن حضرت به دلیل از دست دادن مقام و ریاستش.

این منابع، چهار شیوه برای مقابله با نفاق بیان می‌کنند: ۱. شیوه آگاهی‌بخشی از بحث توحید و معاد جهت موعظه کردن عبدالله بن ابی و برخی مؤمنان؛ ۲. شیوه مدارا کردن با عبدالله بن ابی؛ ۳. دستور اخراج منافقان از مسجد؛ ۴. برخورد خشونت‌آمیز صحابه با منافقان و اخراج آنان از مسجد.

۳. مقایسه گزارش‌های قرآن با منابع تاریخی

۳-۱. مقایسه توصیف رفتار منافقان در قرآن با منابع تاریخی

۱. قرآن برخلاف منابع تاریخی در مکه، دو رفتار را از منافقان گزارش می‌دهد: یکی، همکاری منافقان با کافران در مسخره کردن آیات قرآن و دیگر، شکنجه‌های مشرکان را مانند عذاب خداوند دانستن.

۲. قرآن در مدینه چند رفتار از منافقان را ذکر می‌کند؛ مانند: یک. تظاهر به ایمان به هدف فریب دادن خداوند و مؤمنان؛ دو. ادعای اصلاحگری؛ سه. حقیر شمردن مؤمنان؛ چهار. ارتباط مخفیانه با دشمنان اسلام و مسخره کردن مؤمنان؛ پنج. خبر دادن از منافقی بسیار خطرناک که هدفش دستیابی به قدرت و حکومت است. منابع تاریخی به صورت اجمالی، تنها به برخی از این رفتارها - مورد یک و چهار - در تطبیق آیات بر حوادث تاریخی اشاره کرده‌اند. منابع تاریخی چند رفتار دیگر از منافقان عادی را گزارش داده‌اند که نشان‌دهنده نفاق آشکارای آنان است. در قرآن، این موارد ذکر نشده است.

۳-۲. مقایسه محتوا و روش پردازش گزارش‌های قرآنی و منابع تاریخی

۱. قرآن در تحلیل و تبیین رفتار منافقان و شیوه‌های مقابله با آنان به موضوعاتی می‌پردازد که در گزارش‌های تاریخی منابع، کمتر از آن موضوع‌ها استفاده شده است؛ مانند: ذکر نقش خداوند در رفتارها و حوادث؛ ذکر سنت‌های الهی؛ ذکر تأثیر خداوند و

انسان‌ها هر دو با هم در حوادث و رفتارها (همچون: نسبت دادن نفاق به انسان‌ها و افزایش آن به خداوند)؛ ذکر انگیزه، اهداف و دلایل رفتار منافقان؛ ارزیابی رفتار منافقان و ذکر حقیقت نفاق؛ ذکر ویژگی‌های رفتار منافقان؛ ذکر پیشگویی رفتار منافقان؛ ذکر پیامد اخروی رفتار منافقان و موضوع قیامت.

۲. قرآن غالباً رفتار منافقان و افراد دیگر را در قالب گروهی بیان می‌کند و اسمی از اشخاص نمی‌برد؛ اما در منابع تاریخی، ذکر اسامی افراد و منافقان، برجسته است.

۳. منابع تاریخی، هیچ گزارشی از نفاق در مکه نمی‌دهند؛ حتی ابن هشام (۲۱۸ق)، پیدایش نفاق را در مدینه و مرتبط با دو قبیله اوس و خزرج (انصار) می‌داند؛ اما قرآن علاوه بر گزارش رفتار منافقان در مکه (۲مورد)، رفتارهایی از منافقان در مدینه را گزارش می‌دهد که با هر دو گروه مهاجرین و انصار، سازگاری دارد.

۴. قرآن در مدینه از منافقی بسیار خطرناک یاد می‌کند که هدفش دستیابی به قدرت و حکومت است؛ اما منابع تاریخی با ذکر گزارش‌هایی که قابل تطبیق بر آیات قرآن نیستند، تلاش نموده‌اند چهره این فرد مخفی بماند.

۵. منابع تاریخی، تنها رفتار منافقان عادی را گزارش داده‌اند؛ اما قرآن رفتار دو گروه منافقان «عادی» و منافقان «حرفه‌ای و ناشناخته» را گزارش می‌دهد.

۶. قرآن برخلاف منابع تاریخی، با توصیف رفتار منافقان، بدون جانبداری از افراد یا گروه‌های خاص، همراه با تبیین و تحلیل رفتار آنان - که بدان اشاره شد - وضعیت رفتار منافقان «عادی» و منافقان «حرفه‌ای و ناشناخته» را از بعثت تا جنگ بدر، به خوبی برای ما ترسیم می‌کنند.

۳-۳. مقایسه شیوه‌های مقابله با نفاق در قرآن و منابع تاریخی

قرآن برای مقابله با نفاق و پیشگیری از آن در این مقطع زمانی، سه شیوه بیان نمود: ۱. آگاهی بخشی؛ ۲. ارائه الگوی آموزشی (شیوه غیرمستقیم و مقایسه‌ای)؛ ۳. افشاگری و اطلاع‌رسانی به مسلمانان.

قرآن در این شیوه‌ها، از نظر تعداد، بیشتر به شیوه آگاهی‌بخشی پرداخته است؛ آگاهی دادن به برخی از موضوع‌ها، مانند: آگاهی دادن به بحث توحید، معاد و پیامد رفتار انسان‌ها، و نیز بیان حقیقت نفاق.

در خصوص شیوه‌های فوق، به طور خلاصه می‌توان گفت: قرآن برای مقابله با نفاق، بیشتر در صدد فعالیت فرهنگی و اصلاح اعتقادات افراد از نفاق است. در منابع تاریخی، ذکر شیوه‌های مقابله با نفاق، بسیار کم‌رنگ است و در موارد معدودی، برخورد پیامبر ﷺ و صحابه با منافقان ذکر شده است که دو مورد از آنها، همان‌طور که گذشت، با قرآن و سیره پیامبر ﷺ تعارض داشت.

نتیجه

این پژوهش، به دنبال مقایسه گزارش‌های تاریخی قرآن با منابع منتخب تاریخی درباره نفاق، عملکرد منافقان و روش‌های مقابله با آنان بود تا از این طریق، شباهت‌ها، تفاوت‌ها و تعارض‌های احتمالی گزارش‌های منابع یادشده از جنبه محتوایی و روشی را روشن سازد. قرآن بیش از منابع تاریخی منتخب، به رفتارشناسی منافقان پرداخته است و رفتارهایی مانند: مسخره کردن آیات قرآن، ادعای اصلاحگری، حقیر شمردن مؤمنان، ارتباط مخفیانه با دشمنان اسلام و نیز اظهار دوستی با پیامبر ﷺ به منظور رسیدن به قدرت و حکومت را برای آنان برشمرده و حتی به شیوه‌های مقابله با منافقان، بیش از منابع تاریخی توجه داشته است و شیوه‌های سه‌گانه‌ای را برای برخورد با منافقان در مقطع زمانی مورد پژوهش یادآور شده است. از مقایسه گزارش‌ها به دست آمد که قرآن از جنبه محتوایی، به موضوع‌هایی توجه کرده که مورخان کمتر به آنها پرداخته‌اند؛ از قبیل: نقش خدا در رویدادهای تاریخی و ذکر سنت‌های تاریخی، مانند ابتلا و استدراج. از نظر روشی هم قرآن به جای پرداختن به معرفی افراد و اشخاص، به دنبال معرفی جریان فکری نفاق و مشخصه‌های عام آن بوده که همین روش، آیات قرآنی را فرا عصری می‌سازد و به خواننده اجازه می‌دهد در تاریخ معاصر به دنبال جریان‌شناسی نفاق برآید. این موضوع،

زمینه عبرت‌پذیری از تاریخ به روایت قرآن را فراهم می‌کند؛ امری که در منابع، کمتر به چشم می‌خورد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ابوالفضل بهرام پور.
۲. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحریر والتنویر، بی جا، بی نا.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، محقق / مصحح: عبدالسلام محمد هارون، ج ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمدحسین شمس الدین، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج ۳، بیروت، دار صادر.
۷. ابن هشام، عبدالملک بن هشام الحمیری، بی تا، السیرة النبویة، بیروت، دار المعرفة.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۶م، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۱، بیروت، دار الفکر.
۹. بهجت پور، عبدالکریم، ۱۳۹۰، همگام با وحی (تفسیر تنزیلی به ترتیب نزول)، ج ۱، قم، مؤسسه تمهید.
۱۰. جعفری، یعقوب، بی تا، کوثر، بی جا، بی نا.
۱۱. جعفریان، رسول، ۱۳۸۳ش، سیره رسول خدا ﷺ (تاریخ سیاسی اسلام)، ج ۳، قم، دلیل ما.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۳. دانش کیا، محمدحسین، ۱۳۹۳، نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن؛ تشابه ها، تفاوت ها و تعارض های گزارش های تاریخی قرآن با منابع منتخب (بررسی موردی غزوه بدر، احد و احزاب)، ج ۱، قم، نشر معارف.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، ج ۱، دمشق/بیروت، دار الشامیة/دارالعلم.
۱۵. زرکلی، خیرالدین، ۱۹۸۹م، الاعلام، الطبعة الثامنة، بیروت، دار العلم للملایین.

۱۶. زکی مرتضوی، سید رضی، ۱۳۹۱، «بررسی تطبیقی پدیده نفاق از منظر قرآن و جامعه‌شناسی»، رستم‌نژاد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (جامعه المصطفی‌العالمیة)، تابستان.
۱۷. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۳، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۸. سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۹. صدری افشار، غلامحسین و دیگران، ۱۳۸۷، *فرهنگ معاصر فارسی کوچک*، ج ۳، تهران، فرهنگ معاصر.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق و مقدمه: محمدجواد بلاغی، ج ۳، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)*، ج ۲، بیروت، دار التراث.
۲۳. —، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، بیروت، دار المعرفة.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، تهران، انتشارات اسلام.
۲۶. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، ج ۲، قم، نشر هجرت.
۲۸. قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، ج ۶، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۱، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

۳۰. مرتضی، محمدعلی، ۱۳۸۸، «رفتارشناسی منافقان از دیدگاه قرآن با رویکرد روان شناسی»، رفیعی محمدی، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (جامعه المصطفی العالمیه)، خردادماه.
۳۱. معرفت، محمدهادی، ۱۴۲۵ق، *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، *تفسیر نمونه*، ج ۱، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۳۳. میدانی، عبدالرحمن، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م، *ظاهرة النفاق وخبائث المناققین فی التاريخ*، ج ۱، دمشق، دار القلم.
۳۴. میرزایی، محمد، ۱۳۸۴، «پیدایش پدیده نفاق در اسلام از منظر قرآن»، *مجله تخصصی الهیات و حقوق*، تهران، زمستان، ش ۱۴.
۳۵. نوری، محمد موسی، ۱۳۸۵، «ویژگی های جریان نفاق در عصر نبوی»، *مجله معرفت (ادیان و عرفان)*، آذرماه، ش ۱۰۸.
۳۶. نیری بروجردی، عبدالکریم، بی تا، *اسلام شناسی تاریخی*، بی جا: بی نا.
۳۷. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، ۱۴۱۱ق، *اسباب نزول القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

